

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ک. ابراهیم
۱۶ نومبر ۲۰۱۸

سخنی در مورد حزب سازی

اگر به حرکت حزب سازی در چند صد سال اخیر نظام سرمایه داری در اروپا و در حفظ حاکمیت آن توجه داشته باشیم، این روند اساساً بر پایه دو بینش گسترش از خودبیگانگی در میان توده های مردم و رقابت جوئی در خدمت خود، گردآوری عده ای حول منافع طبقاتی نظام خویش شکل گرفت. ترفند برقراری وجود روابط دموکراتیک پارلمنتاریستی در هر کشور و حق انتخاب حاکمان از طریق استفاده از "حق رأی دهی همگانی"، به ایجاد تشکلهای احزاب مختلف و شرکت آنها در رأی گیری ها مورد استفاده قرار دادند. انتخاب شدن نماینده در پارلمان از میان احزاب، با جو رقابت در میان طبقات و حتا طبقه خود و تغییر سیاستهای روزمره موجود، به روشی از حکومت داری تبدیل گشت. در عین حال نظام سرمایه داری و تقسیم توده های مردم به دنباله روان احزاب مختلف از بخشهای مختلف طبقه سرمایه دارو غیره، و در واقع دامن زدن به فرقه تراشی رقابتی اختلاف اندازد در میان مردم با تجدید انتخابات هر چند سال یکبار به سود حفظ نظام سرمایه داری، کلاه گشادی بر سر مردم گذاشته اند. این ترفند "دمکراسی پارلمانی" به حدی امروز با این که صدها سال پراستیک انتخابات پارلمانی قادر به نشان دادن حقانیت رأی گیری از توده های مردم نشده و با تشکیل دولتهای اقلیت به عنوان غاصبان اکثریت تقلبی توسط اقلیت دارندگان وسایل تولید تبدیل شده اند، که به بحران این نظام رسوای "دموکراتیک اقلیتی" در کلیه این کشورها کشیده شده اند و هم اکنون کمتر کشور پیشرفته سرمایه داری را می توان یافت که حاکمان با ۷۰٪ رأی مردم به قدرت رسیده باشند.

جنبشهای ۱۰۰ سال حزب سازی در ایران نیز، به طور سخیفانه ای در تلاش برای مشروع نشان دادن و تأمین سلطه طبقات استثمارگر و ستم گر، با به عاریت گرفتن از نظامهای سرمایه داری غرب، انتخابات در تشکیل دولت با شروع افراد مرتجع مدافع حاکمان و یا احزاب معلوم الحال شروع شد. نیروهای آزادی خواه نیز در مقابله با نظام دیکتاتوری نیمه فئودالی - نیمه مستعمره وابسته به امپریالیسم برای استقرار کشور دموکراسی نوین و نهایتاً گذار به سوسیالیسم، به دلیل وجود استبداد فئودالیسم جان سخت سلطنتی - مذهبی آسیائی سرکوبگر و دخالتگری امپریالیسم کشورهای غربی، به تشکیل و بقای فعالیت احزاب و دولت مستقل و مترقی پایدار نایل نشده و با سرکوب بربرمنشانه حاکمان، متلاشی گشته اند. در جریان این نظام تفرقه انداز توده های مردم، بخشی از روشنفکران نخبه، به جای درک شرکت در نظام پارلمنتاریستی حزب سازی و تهیه مرامنامه و دعوت از توده ها در حزبی پیشرو و قوی و متحد در مقابله با نظام سرمایه داری، به شرکت در سازمانها و احزاب و فرقه های متعددی پرداختند. این تشکلهای، خود را تنها و بهترین

نماینده این اکثریت استثمار شده و ستم‌دیده عرضه کردند. بدین ترتیب علاوه بر احزاب صاحبان سرمایه بزرگ و متوسط و کوچک، اینان نیز در میان کارگران و زحمت کشان، دامنه فرقه گرائی های متعدد و ناپایداری در آشفته‌گی و ناتوانی در هدایت سیاسی آگاهانه مردم نقش مثبتی در عمل نشان نداده و فرقه گرائی را رواج دادند.

بدین ترتیب، بروزاین واقعیت ناشی از تشکیل حزب ویا سازمان، سرکوب، بازهم تشکیل تجمع و سرکوب مجدد، تشکیل و نهایتاً شکست تشکل مترقی و نهایتاً تن دادن به فرقه ها، احزاب مترقی مخالف حاکمان، تاکنون موفقیتی در خدمت به طبقات تحت ظلم و ستم و یافتن نفوذ قابل توجه به دست نیاورده اند. علت اصلی و تعیین کننده آگاهی اندک درست از ضرورت مبارزه طبقاتی در ایجاد حزب، تلاش نکردن در تهیه خط مشی سیاسی درست انقلابی مشترک، تشکیلات مستحکم صاحب نفوذ در میان توده ها و گام در عمل داشتن متکی به صحت سیاست خود، می باشد که نفوذ یافتن پایه ای وسیع در میان استثمار شدگان و ضرورت ایجاد حزبی آگاه و متکی بر داشتن تئوری و سیاستهای درست انقلابی در عمل، مبارزه طبقاتی جدی و پیشرو مطمئن و سرسختانه پیروز را تضمین می کند.

هم اکنون نگاهی به عمل کرد رژیم جمهوری اسلامی در تلاش برای ایجاد سندیکای موازی در برابر سندیکاهای مستقل مبارز موجود نظیر سندیکاهای شرکت اتوبوسرانی واحد تهران و حومه و سندیکای نیشکر هفت تپه و غیره، درست در رواج دادن فرقه گرائی در درون جنبش کارگری برای تضعیف مبارزات درخشان این سندیکاهای سیاست ضدانقلابی را درپیش گرفته اند. هدف اصلی این نظام مرتجع سرمایه داری ارتجاع حاکم کشاندن مبارزات کارگران به زیر نفوذ آنها است. اما در مبارزه با این تلاش مذبحانه، عناصر آگاه طبقه کارگر به مبارزه علیه این سیاست تفرقه انداز قد علم کرده اند، درحالی که فرقه گرایان مدعی کمونیست بودن در دنباله روی از فرقه گرائی طبقات افشار ارتجاعی پافشاری نموده و شعار وحدت کمونیستها را به فراموشی سپرده و برای افشاء نشدنشان در حد وحدتهای سیاسی خود را پنهان ساخته اند.

بدین منظور خوشبختانه تئوری سازمان یابی و حرکت مبارزاتی طبقه کارگر براساس مبارزات پیروزمندانه طبقه کارگر و توده های زحمتکش با دقت بی نظیر در تئوری کمونیسم علمی جمع‌بندی شده و در اختیار کمونیستها قرار داشته و تنها انتظار از مدعیان کمونیست این است که از آنجا که مبارزه طبقاتی در مسیر پیشروی خود به خودی مملو از خودخواهی ها جلو نرفته و براساس تئوری کمونیسم علمی به مثابه مشعل راهنمایی حرکت کرده و در سنگلاخها و شوره زارها و باتلاقها خود را گرفتار نمی سازد باید با احساس عمیق طبقاتی گام برداشت. از جمله برای متحد شدن و نهایتاً یکی شدن در برنامه حزبی واحد کمونیست طبقه کارگر متکی بر اصول کمونیسم و وحدت روی نکات اساسی ستراتیژی و تاکتیکهای انقلابی، در هرکشور، حرکت یک پارچه اول ولی محدود را باید شروع کرده و با توجه به تعمیق وحدت متکی بر اجرای مرکزیت - دموکراتیک حزبی واحد مشترکاً سیاستها در زمینه های مختلف را مشترکاً یافته و حرکت انقلابی خود را به طور منضبط و استواری به پیش برد.

متأسفانه به علت شکست ناشی از عدول کمونیستها در به کار بستن کمونیسم علمی و نقد آن با گرویدن به انحراف رویزیونیستی مدرن و پست مدرن به جای وحدت ایدئولوژیک - سیاسی کمونیستی، جنبش جهانی کمونیستی را از جمله در حزب سازی کمونیستی به منجلا ب فرقه گرائی کشاندند. برای نشان دادن این واقعیت به تاریخ جنبش کمونیستی مراجعه کنیم: بیش از ۱۷۰ سال پیش مارکس و انگلس "مانیفست حزب کمونیست" را در مشخص کردن راه مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و روشنفکران، در پایان این اثر علمی تاریخی با شعار "کارگران تمام کشورها، متحد شوید!" نقش مخرب احزاب "سوسیالیسم فئودالی، بورژوائی، المانی یا حقیقی خرده بورژوائی تخیلی" رهنمود روشنی ارائه دادند که عدول از این شعار ماهیت هر تشکل کمونیستی را باید زیر سؤال برد. زیرا پافشاری روی فرقه گرائی در

جنبش کمونیستی و گام برداشتن در طرد فرقه گرائی دیدگاهی ارتجاعی است به مثابه ترمزی در ایجاد احزاب نیرومند ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی کمونیستی واحد عمل کرده و ضروری است قاطعانه این دُمل چرکین غیر پرولتری را از صحنه مبارزه جویانه کمونیستی پاک کنیم. و از موضع انقلابی کمونیستی زنده یاد شاهرخ زمانی به مثابه کارگر مبارز کمونیست نیز بیاموزیم.

مدافعان "پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی و فرقه گرا" ماهیتاً مدافعان نظری و عملی طبقه سرمایه دار و اقشار خرده بورژوا و روشنفکران متزلزل در حال نوسان بین آنان، در حفظ تفرقه در میان توده ها و حفظ موقعیت برتر نظام سرمایه داری فعالانه عمل می کنند. اما در جریان مبارزات اکثریت توده های کار و زحمت در درهم شکستن فرقه گرائی به مثابه گرایش به شدت انحرافی ضد کمونیستی چنان مبرمیت و ضرورت یافته که بدون از بین بردن نفوذ این انحراف، امکان موفقیت انقلابی علی رغم فدا کاریها و مبارزات توده ئی هر چه زودتر فراهم نخواهد شد.

در این رابطه می بینیم که دوجهان بینی متضاد در حفظ یا در رد " از خود بیگانگی" و دامن زدن به نظامهای طبقات حاکم فرقه گرا در زیر پرچم سرمایه داری و یا جهان بینی متشکل شدن در زیر پرچم جهان بینی کمونیستی در براندازی طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و برقراری مالکیت اشتراکی و اجتماعی از نظر تاریخی در برابر یکدیگر صف کشیده اند.

هم اکنون کمونیستها باید در مقابل یکی از این دو موضع نظر خود را مشخص کنند: "برقراری فرقه گرائی، نخبه گرائی سرمایه جهانی!" ، یا "زنده باد وحدت کمونیستها و کارگران جهان!" یا "زنده باد پلورالیسم سیاسی - تشکیلاتی!" ، یا "زنده باد وحدت انترناسیونالیسم پرولتاریائی!"

حتا برخی از شاعران برجسته ایران با بیان این که : "جنگ ۷۲ ملت همه را عذر بنه --- چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!" را می توان ذکر کنیم در دوران قرون وسطائی برای درهم شکستن دیدگاههای ایده آلیستی مرتجعان فردگرا یا فرقه گراهای موجود آن زمان را از این طریق مورد نقد قرار دادند. اما بعد از گذشت صدها سال از آن زمان هنوز مدعیان "کمونیستی" به این درک روشن در مبارزات اجتماعی نرسیده اند تا آگاهانه ریشه این مرض اجتماعی "ضد اجتماعی عمل کردن" را از بیخ و بن بخشکانند.

- ۱۲ مهر [میزان] ۱۳۹۷ (۵-۱۰-۲۰۱۸)